بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 7 دی 1394.

یک نکته ای در تکمیل عرایض سابقم عرض کنم در مورد یحیی بن القاسم الحذاء یک مطلبی هست که واردش نشدیم ولی اشاره کنم بد نیست. یحیی بن القاسم الحذاء را شیخ در رجال خودش در اصحاب الباقر علیه السلام هم آورده است. و خب احتمال دارد اصلا آن هم اشتباهی رخ داده باشد در اینکه یحیی بن قاسم الحذاء جزو اصحاب الباقر شمرده شده است. من جایی ندیدم که یحیی بن قاسم حذاء از امام باقر نقل کند و طبقه اش هم خیلی تناسب ندارد که جزو اصحاب امام باقر باشد چون زمان امام رضا را درک کرده است و واقفی بوده است و در زمان امام از دنیا رفته است اینکه خب در دست نیست ولی به طور طبیعی کسانی که زمان امام رضا را که سال 83 امامت امام رضا علیه السلام هست و اینها درک کرده باشند اینکه از اصحاب امام باقر که متوفی 114 هستند باشند خیلی مستبعد است. جایی هم قرینه ای بر اینکه از اصحاب امام باقر باشد نیست. احتمالا یک اشتباهی اینجا رخ داده است و آن این است که این عنوان یحیی بن قاسم حذاء که در رجال شیخ طوسی آمده است برگرفته از رجال برقی است. سه تا عنوان پشت سر هم در رجال شیخ هست اینها را اگر عرض کنم خدمت شما، در رجال شیخ عنوان یحیی بن القاسم،

چهار نفر به عنوان یحیی در اصحاب الباقر مرحوم شیخ ذکر کرده اند که هر چهار نفر در رجال برقی به همین ترتیب وارد شده اند. یحیی بن ابی القاسم یکنی ابا بصیر مکفوف و اسم ابی القاسم اسحاق، این یک. دوم یحیی بن القاسم الحذاء. سومی یحیی بن القاسم. چهارمی یحیی بن ابی العلاء الرازی. چهار نفری که اسمشان یحیی است در رجال برقی به همین ترتیب آمده است فقط در رجال برقی یک سقط یا تحریفی اینجا رخ داده است و آن عبارت برقی این هست در رجال برقی صفحه 11 می گوید ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم الاسدی و اسمع ابی القاسم یحیی بن القاسم. اینجور شده است و اسمع ابی القاسم یحیی بن القاسم. نفر دوم یحیی بن سابق. نفر سوم یحیی بن، البته عرض کنم خدمت شما یحیی بن القاسم الحذاء، حذاء ندارد. بعدیش یحیی بن سابق و بعدیش یحیی بن ابی العلاء رازی. همین این عبارت هست. حاج آقا اینجا در حاشیه رجال برقی یک حاشیه ای زده اند که این حاشیه در این حاشیه رجال برقی.... جلد 2 چاپ شده است. عبارت ایشان را قسمتی اش را می خوانم. اسم ابی القاسم یحیی بن القاسم دارند که قبول فی الکتاب تحریف بلا رد و یحتمل ان یکون الثواب اسحاق و قیل یحیی بن القاسم. یعنی کلمه عرض کنم و اسم ابی القاسم یحیی بن القاسم این احتمال می دهم کلمه یحیی مصحف اسحاق باشد. و اسم ابی القاسم اسحاق بن القاسم و قیل یحیی بن القاسم. یا مثلا یک سقط دیگری رخ داده است اینجا چون می گوید یحتمل ان یکون الثواب اینجوری باشد. اسحاق و قیل یحیی بن القاسم. بالاختلاف فی کون یحیی و ابن القاسم أو ابن ابی القاسم. للاختلاف فی کون یحیی هو ابن القاسم أو ابن ابی القاسم و اسم ابی القاسم اسحاق. بعضی ها می گویند یحیی خودش پسر قاسم است و بعضی ها می گویند که نه، پسر ابی القاسم است که آن ابی القاسم اسمش اسحاق است. بعد ایشان یک احتمال دیگر مطرح می کنند و یحتمل ایضا ثبوت اسحاق بعد ابی القاسم. و اسم ابی القاسم یحیی اینجا یک کلمه اسحاق افتاده باشد و آن یحیی بن القاسم عنوان دیگر باشد. و ما بعده عنوان آخر و فی رجال شیخ یحیی بن ابی القاسم یکنی ابا بصیر مکفوف و اسم ابی القاسم اسحاق، یحیی بن ابی القاسم الحذاء، یحیی بن ابی العلاء، بعدیش یحیی بن السابق یحیی بن ابی العلاء الرازی. حالا اینها یک چیزی دارد بر اساس نسخه چاپی قبلی بوده است که یحیی بن ابی القاسم الحذاء آنجا تعبیر شده است. ایشان می گوید فی مطبوعته لم یذکر ابیه قبل القاسم الحذاء و زید فیها معروف بعد السابق، به اصطلاح تحریفات دیگری اینجا رخ داده و نسخ المعتمد منه خالی منها. ایشان می گوید و هذا الاحتمال ارجح من الاحتمال الاول فان الاشا...

علی ای تقدیر این عبارت رجال برقی محرف است آنجا. من یک احتمال دیگری غیر از دو احتمالی که حاج آقا مطرح فرموده اند را می خواهم بگویم اینکه این اسحاق افتاده است. آن بحث اینکه اسحاق افتاده است حتما همین جور است. حالا دو احتمالی هم که حاج آقا داده اند که اینجا باید و اسمع ابی القاسم اسحاق، آن همین جور است. ولی احتمال می دهم آن یحیی بن القاسم زیادی بوده است که در حاشیه بعضی افراد گفته اند که یحیی بن ابی القاسم در حاشیه نوشته اند یحیی بن القاسم اشاره به اینکه مثلا در منابع دیگر یحیی بن القاسم ذکر شده است. یک حاشیه ای باشد از بعضی ها اشاره به اینکه این یحیی بن ابی القاسم مثلا غلط است و یحیی بن القاسم صحیح است. همچنان که در جامع الروات مرحوم اردبیلی استظهار می کند اصلا یحیی بن ابی القاسم غلط است و یحیی بن القاسم درست است. این احتمال که یحیی بن القاسم در حاشیه بوده است و حاشیه ای بوده است که عبارت صحیح یحیی بن قاسم است. البته شیخ از همین نسخه اخذ کرده است. یعنی عبارت شیخ متکی به همین نسخه است. شیخ از این نسخه اخذ کرده است حذآء در برقی نیست. حذاء را با این استظهار که مثلا یحیی بن القاسم همان یحیی بن القاسم الحذاء است اضافه کرده است. مثلا رجال کشی یحیی بن ابی القاسم ابی بصیر و یحیی بن القاسم الحذاء با هم دیگر کنار هم بوده اند خود همین باعث شده است که ایشان استظهار کند که این یحیی بن قاسم، یحیی بن القاسم الحذاء است.

سوال: ..

پاسخ: بله دیگر. در رجال کشی

سوال: در رجال برقی هم بود دیگر.

پاسخ: در رجال برقی ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم الاسدی

سوال: فرق این دو تا .... حاج آقا دو نفر ... یعنی یحیی بن قاسم را همان یحیی بن ابی القاسم ...

پاسخ: بحث این هست عنوان رجال برقی کلمه حذاء را از کجا اضافه شده است. بحث این است که یحیی بن القاسم ای که در رجال برقی بوده است ایشان این را تطبیق کرده است به همان یحیی بن القاسم الحذاء. از کجا تطبیق کرده است؟ به اعتماد رجال کشی که به خصوص رجال کشی این دو تا پشت سر هم هستند. یحیی بن ابی القاسم ابی بصیر و یحیی بن القاسم الحذاء پشت سر هم بودند خیلی کمک می کند برای اینکه این تصور ایجاد شود که مراد از یحیی بن القاسم، یحیی بن القاسم الحذاء است. علی ای تقدیر می خواهم این را عرض کنم که اگر هم این مطلب این احتمالی که ما می گوییم اصلا یحیی بن القاسمی که در اصحاب الباقر هست وجود خارجی ندارد. آن یک تحریفی بوده است رخ داده است این هم نباشد اینکه اصلا این یحیی بن القاسم همان حذاء باشد آن ثابت نیست. این تطبیقی هست که شیخ یحیی بن القاسم رجال برقی را بر یحیی بن القاسم الحذاء تطبیق کرده است. حالا این یک مطلب خیلی البته خب خیلی در بحث ما علی ای تقدیر ربط ندارد. حالا چه ما این استظهار که اصلا یحیی بن القاسم الحذاء در اصحاب الباقر اشتباه هست یا نیست هر چه بکنیم، به هر حال یحیی بن القاسم الحذاء غیر از یحیی بن ابی القاسم ابو بصیر هست. ابو بصیر، یحیی بن القاسم الحذاء نیست.

بحث این بود که ابا بصیر مطلق منصرف به چه کسی است. صاحب رساله عدیمه النظیر با آن دو مقدمه ای که عرض کردم استظهار کرده است که مراد از ابا بصیر مطلق یحیی بن ابی القاسم است. من حالا با یک تعبیر دیگری همین بیان ایشان را هم عرض کنم. نکات ایشان را نمی خواهم واردش شوم. به اجمال جلسه قبل عرض کردم که نحوه استدلال ایشان چه شکلی است. آن این است که جلسه قبل اشاره کردم که ما در واقع از طریق چهار راوی یحیی بن ابی القاسم ابو بصیر اسدی، که عبارت باشند از علی بن ابی حمزه حسین بن ابی العلاء عبدالله بن وضاح و شعیب عقرقوفی. این چهار نفر راوی های اصلی ابو بصیر اسدی هستند. از طریق عطف اشخاص دیگر به اینها افراد دیگری را ممکن است استظهار کنیم که اینها هم مراد ابو بصیر اسدی هستند. و همچنین از تکنیه به ابی محمد. ما در مورد لیث، هیچ یک مورد هم ندیدیم که امام علیه السلام با خطاب یا ابا محمد به او خطاب کند. من نگاه کردم دیدم اصلا در نوشته ام نوشتم که نسبت به لیث بن البختری هیچ جا سابقه ندارد امام اصلا خطاب به او کند. حتی یا لیث هم دیدم نیست. با خطاب به کنیه به اسم اصلا اینکه امام علیه السلام او را مخاطب قرار دهد هیچ جا دیده نشده است. شاید اصلا لیث انقدر نزدیک نبوده است که امام او را مخاطب قرار دهد. لیث کسانی بودند که در واقع کأنه از دور به خلاف بو بصیر یحیی کأنه کنار امام بوده است طرف گفتگوی مستقیم امام علیه السلام هیچ وقت واقع نشده است. سوال کرده است امام علیه السلام پاسخش را داده است. به خلاف یحیی که کأنه نزدیک امام بوده است و امام باهاش به اصطلاح گفتگو می کرده اند و این که و حتی چرا با کنیه او را خطاب می کنند علی القاعده جهت احترامی هست و به خصوص من فکر می کنم نابینا بودن یحیی ابو بصیر اقتضای یک نوع احترام ویژه هم دارد. غیر از اینکه خودش یک نوع شخصیت برجسته هم بوده است اینکه نابینا باشد این نابینا اقتضا می کند که بیشتر هم به او توجه شود. چون مثلا ببینید در مورد زراره، در مورد محمد بن مسکان، در مورد هیچ یک از اینها خطاب کنیه نیست. یا زراره، یا محمد، امثال اینها است. خطاب به کنیه فقط در مورد ابا بصیر هست. فکر می کنم این بحث که عرض کنم خدمت شما،

سوال:...

پاسخ: معلوم نیست سن و سالش از زراره و محمد بن مسلم بزرگتر باشد. همه شان بزرگ هستند و همه شان از کبار اصحاب امام صادق هستند. من فکر می کنم این به دلیل نابینا بودن امام علیه السلام یک عنایت ویژه ای داشته است و شاید اصلا یک علتی هم که خطاب قرار می داده است به دلیل اینکه نمی دیده است امام را که. امام با خطاب می خواسته او را بیشتر متوجه کند. اصلا خطاب کردن امام علیه السلام شاید کمتر کسی باشد که انقدر به او خطاب شده باشد و امام علیه السلام عنایت دارد. خب یک کسی که نابینا است نیازمند یک توجه ویژه است. آن توجه ویژه خب طبیعتا وقتی شخص برجسته ای هم باشد این توجه ویژه در خطاب کردن خصوصا خطاب با کنیه ابا محمد شاید اینجوری باشد. علی ای تقدیر،

سوال:...

پاسخ: نه نابینا نبوده است. صاحب رساله ابا بصیر مفصل سر این بحث می کند که او نابینا نبوده است. ایشان می گوید او نابینا نبوده است. ابا بصیر مکفوف، اصلا لیث نبوده است. ابا بصیر مکفوف یحیی است آن را بحثش را در آن رساله ببینید یکی از بحث های خیلی تفصیلی که آنجا بحث می کند سر اینکه اصلا نابینا فقط یحیی است و لیث نابینا نیست. خب من این را می خواهم بگویم مواردی که امام علیه السلام با کنیه یا ابا محمد خطاب کرده اند یا مواردی که عطف به آن روات مختص یحیی اسدی شده اند از مجموع این موارد شاید حدود چهل تا راوی برای یحیی بن ابی القاسم ما پیدا کنیم که با این چهل راوی از ابا بصیر با تعبیر ابا بصیر یاد کرده اند. چهل راوی که با تعبیر ابا بصیر. اینکه بگوییم این همه تعبیر کردن از ابی بصیر از طریق روات مختلف در موارد متکرر اینها همه اش به قرینه قبل بوده است که این قبلی ها هم هیچ کدام به دست ما نرسیده است امثال اینها خود همین بسیار مستقرب هست. اینکه این همه افراد زیاد ابا بصیر مطلق به کار می برند و مراد یحیی است نشانگر این است که ابا بصیر مطلق منصرف به یحیی بوده است. و اینکه نسبت به لیث فقط در مورد مفضل بن صالح ما شاهد داریم که مراد از ابی بصیرش لیث است. در مورد غیر او حالا می گویم یک استثنایی هست آن را بعد عرض می کنم. هیچ راوی دیگری تقریبا ما نداریم که از لیث بن البختری با تعبیر ابا بصیر یاد کند و ثابت شده باشد. در حالی که در مورد یحیی آن همه شاید چهل راوی باشد و بعضی از این راوی ها هم مکرر، مثلا همین ابن مسکان از ابی بصیر نقل می کند با کنیه ابا محمد، هفت هشت مورد با کنیه ابا محمد وجود دارد. ابن مسکان عن ابی بصیری که امام علیه السلام کنیه ابا محمد به او خطاب می کند خودش هفت هشت مورد است. یعنی مجموعا این چهل مورد که می خواهم بگویم بعضی هایشان دو سه مورد هست شاید حالا آمار کامل نگرفته ام شاید مجموعا مواردی که مراد از ابا بصیر یحیی است و امام علیه السلام با کنیه ابا محمد به او خطاب کرده است شاید حدود صد مورد باشد و این خودش نشانگر این است که بگوییم این صد مورد همه اش به اعتماد سند قبل بوده است و آن اسناد قبل هیج در اختیار ما نیست و معلوم نیست امثال اینها این خودش مستبعد هست. و خود همین نشان میدهد که علت مطلق گذاشتن ابا بصیر به اعتماد سند های قبل نیست به اعتماد اشتهار این مطلب هست. خب یک سری مؤیداتی هست که حالا من این مطلب در کلمات آقایان هم اشاره شده است من به اجمال اشاره کنم مثل اینکه از علی بن حسن بن فضال عیاشی که سؤال می کند سألته عن ابی بصیر فقال اسمه یحیی بن ابی القاسم. این وقتی سوال از ابا بصیر می کند می گوید اسمش یحیی بن ابی القاسم است. البته این استدلال اقای خوئی هم دارد. این استدلال یک مناقشه فی الجمله دارد آن این است که این عبارت، سألته عن ابی بصیر دو جا رجال کشی وارد شده است. یک جایش این است که سألته عن ابی بصیر هذا؛ فقال اسمه کذا. سألته عن ابی بصیر هذا یک هذا هم دارد. این به نظر می رسد در ذیل یک روایت خاص بوده است که می گوید در این روایت ابا بصیر، البته قبلش هم یکی دو تا روایت از ابی بصیر هست در رجال.... شباهت هایش را آوردم و خواندم. اشاره به این هست که در این روایت خاص مراد یحیی بن ابی القاسم است. این دلیل بر این نیست که به طور کلی یحیی بن ابی القاسم، مراد از ابی بصیر مطلق باشد. ولی اینجور که در ذهنم هست در دو روایت کشی قرینه خاصی نبود برای اینکه او را منصرف به یحیی کنند. یعنی راوی اش هم علی بن ابی حمزه، الآن یادم رفته است که راوی اش چه کسی بود. آن سألته عن ابی بصیر هذا، آن دو روایتی که آنجا وجود داشت می گوید محمد بن عمران بارقی می گفت که در خانه ای بودیم ابو بصیر هم آنجا حضور داشت. ابی بصیر گفت که من این مطلب را، هیچ قرینه خاصی در آن روایت نبوده است و بعدی اش هم...

سوال:

پاسخ: نه بحث این است که چطور این ابی بصیر، ابی بصیر هذا، چطور شده است که این ابی بصیر را، ابی بصیر لیث بن البختری نگرفته است و..

سوال:...

پاسخ: دو روایت قبلش که و اسم عمه القاسم الحذاء را بروید بالاتر...

سوال:....

پاسخ: خب یعقوب بن شعیب عن ابی بصیر، یعقوب بن شعیب ویژگی خاصی با ابا بصیر یحیی ندارد که.

حالا بگویید که ایشان می خواهد بگوید که در روایت یعقوب بن شعیب از کجا فهمیده است که ابی بصیرش مراد یحیی است، یعنی فوقش این است که بگوییم ما در روایت یعقوب بن شعیب می شود استظهار کرد که مراد چیز هست ولی خب به عنوان مؤید خوب است. بگوییم روایت یعقوب بن شعیب چه خصوصیتی داشته است که مشخص کند و امثال اینها آن شاید یک مشخصه ای داشته است. خب این یک نکته.

نکته دیگر اینکه آقای خوئی ذکر کرده اند برای اینکه مراد از ابا بصیر مطلق، یحیی است. می گویند در مشیخه فقیه، می گوید و ما کان فیه عن ابی بصیر، طریق خودش را که ذکر می کند علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر ذکر می کند. و ابا بصیر های فراوانی که در فقیه هست نشانگر این است که اینها منصرف است به یحیی. البته این دلیل هم فقط در مورد فقیه، ممکن است ایشان مواردی را ابا بصیر هایی را در فقیه آورده است که تشخیص داده است یحیی است. اگر جایی تشخیص داده است که ابا بصیر مرادی است لیث تعبیر می کرده است. حداکثر این هست که دلیل بر این هست که شیخ صدوق از یحیی به تعبیر ابو بصیر یاد می کند. این مرید هست که :دنه به دلیل اشتهار بیشتر یحیی به ابا بصیر ترجیح می داده است که ابا بصیر تعبیر کند.

سوال: از لیث روایت ندارد؟

پاسخ: از لیث دارد. با تعبیر لیث المرادی تعبیر می کند.

این مؤید هست ولی اینکه شاهد باشد که حتما به طور کلی در هر جا ابو بصیر مراد یحیی است نه. بله عرض کردم مؤید این مطلب هست که کأنه به دلیل اشتهار یحیی به ابو بصیر ایشان ترجیح می داده است که ...

سوال:..

پاسخ: نه ممکن است تطبیق کرده است. یعنی ایشان می گوید که من هر جا ابو بصیر ذکر کردم مراد من ابا بصیر اسدی بوده است. تطبیق یعنی این حداکثر این هست که نشانگر این است که شیخ صدوق در مواردی که در فقیه آورده است این موارد را ابو بصیر اسدی می دانسته است. ولی من عرضم این هست که چرا از ابا بصیر اسدی به ابو بصیر تعبیر کرده است؟

سوال:....

پاسخ: حالا آن یک بحثی هست که همه اش چرا از علی بن ابی حمزه هست. فرض کنید از کتاب ابی بصیر بوده است برداشته است. از کتاب علی بن ابی حمزه برداشته است. از این مواردی که ابو بصیر بوده است یک ان قلت و قلت هایی دارد که من وارد آن ان قلت و قلت ها نمی شوم. یکی از نکاتی که وجود دارد در مشیخه فقیه این است که گاهی اوقات استظهار می کردند که مراد از ابا بصیر یحیی است طریق عامی که به ابا بصیر یحیی داشته اند آن طریق را در مشیخه ذکر می کردند. حالا این یک چیزی دارد که حالا اجازه بدهید واردش نشوم یک تفسیر خیلی طولانی دارد. ولی این مؤید خوبی هست از جهت مؤید، اما مؤید این هست که ابو بصیر یحیی، مشهور به ابی بصیر بوده است و رو همین جهت شیخ صدوق ترجیح می داده است که از یحیی به تعبیر ابو بصیر یاد کند بر خلاف لیث که به تعبیر لیث یاد کند یا مؤید دیگر اینکه نجاشی در لیث می گوید ابو بصیر الاصغر. ابو بصیر الاصغر تعبیر می کند.

سوال:... ابو محمد

پاسخ: ابو محمد و قیل ابو بصیر الاصغر. حتی با تعبیر قیل که اصل ابو بصیر بودنش را هم کأنه تردید دارد. می گوید ابو محمد و قیل ابو بصیر الاصغر.

سوال: اصغر بودنش قیل است حاج آقا

پاسخ: نه نه، می گوید و قیل ابو بصیر الاصغر. ابو محمد را می گوید، لیث بن البختری ابو محمد و قیل ابو بصیر الاصغر. اصلا ابو بصیر ربط ندارد این شکلی است.

علی ای تقدیر حالا این قیلش در اصل ابو بصیر بودنش تردید دا شته باشد یا هر چه باشد بالاخره آن مقداری هم که لیث بن البختری را به کنیه ابو بصیر، آن قیله را هم که گفته است آن ابو بصیر اصغر دانسته است. آن قیل که هست ابو بصیر اصغر دانسته است. یا مثلا در اصحاب اجماع، آقای خوئی هم دارند کأنه قول اصلی در اصحاب اجماع این است که لیث یحیی است. و قال بعضهم به جای،

در اصحاب اجماع طبقه اول عبارت این هست که یکی از اصحاب اجماع ابا بصیر اسدی هست بعد کشی می گوید و قال بعضهم و کان ابا بصیر اسدی ابا بصیر المرادی لیث بن البختری. این است که آن چیزی که اشتهار داشته است به عنوان ابا بصیر که از اصحاب امام باقر و امام صادق بوده است و از فقهای تراز اول بوده است یحیی بوده است. یک قیل این بوده است که خلاصه لیث بن البختری هست. خب این مجموعه و قرائن بسیار زیادی که صاحب رساله ابو بصیر مطرح کرده است همه اینها همین مطلب را می رساند که ابا بصیر مطلق منصرف به یحیی بن ابی القاسم است.

خب ولی یک نکته ای می خواهم اینجا ضمیمه کنم آن این است که آیا، حتی در روایت ابن مسکان، حتی در روایت آن کسانی که صاحب وسائل بعد از آنها یعنی تعبیر می کند. یعنی لیث المرادی و امثال اینها. در روایت های آنها مراد از ابی بصیر لیث بن البختری نیست بلکه یحیی بن ابی القاسم است. خب آنجا فقط اینجا یک نکته ای اجازه بدهید، عرض کنم خدمت شما اینکه ابی بصیر در روایت های ابن مسکان مراد یحیی بن ابی القاسم است دو مورد استثنا دارد. دو مورد ما پیدا کردیم که ابو بصیر در روایت ابن مسکان مراد ابی بصیر یحیی نیست. یکی روایتی هست در کافی جلد 3 صفحه 11 حدیث 2. روایت این هست.

**الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ سَأَلْتُ الشَّيْخَ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَيْقِظُ مِنْ نَوْمِهِ**

این روایت را در تهذیب جلد 1 صفحه 39 حدیث 36 که 45 باب هست این روایت را این قطعه را در ذیل یک روایت دو قطعه ای آورده است روایت این هست

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ **ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ الْكُوفِيِّ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَبُولُ**

یک سؤالی مطرح می کند بعد می گوید

**قُلْتُ فَإِنَّهُ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ**

این روایت دوم همان روایتی هست که آنجا به عنوان ابی بصیر آورده شده است. که سندش هم عین همان سند هست فقط یک عثمان بن عیسی در این سند اولیه اضافه بوده که کأنه در کافی اختصار رده و نیاورده است. به نظر می رسد که این ابن مسکان عن لیث المرادی ابی بصیر در سند اول چون لیث ال مرادی ابی بصیر گفته است در سند بعدی به اعتماد سند قبلی ابی بصیر را تعبیر کرده بوده است و این سند قبلی که به اعتماد او این روایت نقل شده است منتقل نشده است در این یک مورد مراد از ابی بصیرش، لیث مرادی است. این یک مورد.

یک مورد دیگری هست در تهذیب جلد 10 صفحه 186 حدیث 732، 29 به نظرم شاید این تنها موردی باشد که در رساله عدیمه النظیر ذکر نکرده است که مراد از ابی بصیر، لیث است. چون آن یکی را ایشان می گوید روایت از عبدالکریم بن عتبه قرینه است برای اینکه مراد لیث است آن را دارد. ولی این یکی را فکر می کنم در ذهنم هست ایشان در رساله عدیمه النظیر ندارد.

**ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ دِيَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ قَالَ هُمْ سَوَاءٌ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ**

همین روایت در تهذیب جلد 10 صفحه 187 حدیث 734، 31 از

**عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ وَ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ**

این یک مجوس هم اضافه دارد و آنجا بدون مجوسش است. با مجوسش یک نقل دیگر از لیث مرادی هست. کافی جلد 7 صفحه 310 حدیث 11

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ **دِيَةِ النَّصْرَانِيِّ وَ الْيَهُودِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ قَالَ دِيَتُهُمْ جَمِيعاً سَوَاءٌ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ**

به نظر می رسد که مراد از ابی بصیر در اینجا، ابی بصیر لیث باشد. نکته مهم در اینجا این بحث است که ابو بصیر یحیی بر خلاف این نقل کرده است. یک روایتی هست از ابی بصیر یحیی که دقیقا بر خلاف این، می گوید دیه یهود و نصاری 4000 درهم است، دیه مجوسی، تهذیب جلد 10 صفحه 187 حدیث 737 که 34 باب هست. که همین در فقیه هم وارد شده است. جلد 4 صقحه 122 حدیث 5252 که سند هر دو به یک جا می رسد.

الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بن ابی حمزه

در تهذیب علی خالی است.

**عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ دِيَةُ الْمَجُوسِيِّ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ**

در خصوص دیه مجوسی است.

**وَ قَالَ أَيْضاً إِنَّ لِلْمَجُوسِ كِتَاباً يُقَالُ لَهُ جَامَاسُ**

در فقیه جاماسف است و یک ف اضافه دارد. متنی که می خوانم مال تهذیب است. متن فقیه کمی فرق دارد. به نظر می رسد که آن یک مورد این دو مورد آنها ابن مسکان به قرینه سند قبل ابی بصیر را به لیث مرادی اطلاق کرده بوده است. من روایت های ابن مسکان را خیلی گشتم تا جایی که زور زدم ببینم جای دیگری می توانیم قرینه پیدا کنیم بر اینکه ابن مسکان یعنی همان روایت را از طریق لیث نقل شده باشد جای دیگر امثال اینها پیدا نکردم. و خود همین که شما روایت هایی که قطعا مراد لیث یا لیث مرادی هست مشابهاتش را از طریق ابی بصیر پیدا نمی کنید. خود همین هم مؤید این است که ابی بصیر مطلق مراد لیث نیست. و الا اگر ابی بصیر مطلق مراد لیث باشد مستبعد است که هیچ جا با تعبیر لیث از او تعبیر نکرده باشند. من مثلا روایت های مفضل بن صالح که قرینه این بود که مراد از ابی بصیرش، لیث است. هیچ جا، خیلی گشتم مفضل بن صالح از ابی بصیری که مثلا یک کسی از مشخصات، یک کسی به او عطف شده باشد نمی دانم یک ویژگی داشته باشد که ما بتوانیم تشخیص بدهیم که این ابی بصیرش مثلا، یعنی اینجوری می خواهم عرض کنم که مواردی که تصریح به لیث شده است هیچ وقت با روایت های ابو بصیر اتحاد ندارد الا دو سه مورد جزئی که عرض کردم. خود همین هم مؤید همین مطلبی هست که صاحب رساله ابی بصیر مدعی هست که ابی بصیر مطلق منصرف به یحیی است.

سوال:.. مفضل بن صالح مطلب قرینه .. نبود که راوی کتاب است ....باز هم این حرف را می زدید؟

پاسخ: در مورد مفضل بن صالح هیچ جا هم قرائنی که یحیی مراد باشند پیدا نکردم. یعنی این را هم ببینید. یک موقعی ممکن است شما بگویید که چرا در مورد مفضل بن صالح نمی گویید ابا بصیرش یحیی است. شاید مفضل بن صالح هم ابا بصیرش، مراد یحیی باشد. مطلقاتش مراد یحیی باشد از لیث با تعبیر، لیث. همان مطلبی که در ابن مسکان می گفتیم همان مطلب را در مفضل بن صالح ذکر کنیم. پاسخ مطلب این است که من هر چه گشتم که یک قرینه ای پیدا کنم که از ویژگی های مربوط به یحیی در ابی بصیر هایی که مفضل بن صالح از آنها روایت می کند پیدا کنم، پیدا نکردم. نمی دانم خطاب امام به ابا محمد که ما از ویژگی ها ذکر می کردیم نبود. عطف روات مشترک، مختص یحیی. عطف علی بن ابی حمزه، عطف وحید، نمی دانم آن افرادی که هست خیلی گشتم من تمام موارد مفضل بن صالح یا ابی جمیل عن ابی بصیر را زیر و رو کردم هیچ قرینه ای که یک جایی نشان دهد که این با یحیی ارتباط داشته باشد، ابی بصیر یحیی پیدا نکردم. خود این نمی شود مراد ابی بصیر یحیی باشد و هیچ رد پایی این وسط از او پیدا شود. این است که در مورد مفضل بن صالح ابی بصیر هم اینجور هست که صاحب رساله ابی بصیر هم ایشان هم استظهارش این هست که مراد لیث بن البختری است. اما در مورد افراد دیگر، مراد یحیی بن ابی القاسم باشد. حالا من تمام روایت های ابی بصیر را از اول تا آخر زیر و رو نکردم. آیا یک مورد خاصی جای دیگر پیدا کنیم یک قرینه ای پیدا کنیم به لیث منصرف شود آن را منتفی نمی دانم. ولی به هر حال اگر هم یک چیزی پیدا شود حتما هم نادر است. چون من خیلی از روایت های ابی بصیر را زیر و رو کردم. حالا یک جای نادری یک جایی گیر بیاید که یک قرینه ای پیدا شود که مراد لیث باشد و آنها، این یک موردی و دو موردی که تصادفا گیر بیاید که اگر گیر بیاد آن هم. منافات با این ندارد که نوعا در جلّ موارد، لولا کلها اطلاق ابی بصیر به اعتماد شهرت بوده است. و اطلاق ابی بصیر به اعتماد اسناد قبل صورت نمی گرفته است. خب این بحث تمام.

سوال:.

پاسخ: اصلا اصحاب ائمه یعنی راوی. آره دیگر اصلا مراد از اصحاب راوی است.

سوال:...

پاسخ: در منابع قبلی بوده است و به دست ما نرسیده است.